

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم (مورد مطالعه: باورهای مردم کرمان)

علی جهانشاهی افشار^{۱*} محمدحسن شمس‌الدینی مطلق^۲

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۳، تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۸)

چکیده

خرافات نگرش یا رفتاری است که بر اساس ترس، تهدید، عادت و عوامل ناشناخته‌ای به ذهن فرد خطور می‌کند تا بر اساس نگرشش از اتفاقات ناخوشایند جلوگیری کند. این رفتار بر مبنای کنش منطقی و روابط علت و معلولی نیست. اگرچه گسترش سطح سواد و فرهنگ عمومی جامعه منجر به کاهش اعتقاد خرافی می‌شود؛ اما باید اذعان کرد حتی انسان‌های مدرن نیز نمی‌توانند به طور کامل خرافات را رد کنند یا عملاً از آن خلاص شوند. پژوهش حاضر با تحلیل محتوایی علل رواج این باورها در فرهنگ مردم، چگونگی کاربرد آن‌ها را بررسی می‌کند. با اینکه رواج خرافات بر پایه‌های غیر عقلانی استوار است، بشر برای واداشتن به امری یا بازداشتن از کاری، تسکین، تلقین و انتقال شر و در سطحی کلی برای جلب منفعت یا دفع ضرر از خرافات استفاده می‌کند.

واژه‌های کلیدی: خرافات، باورها، فرهنگ مردم، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی.

* ajahanshahiafshar@gmail.com

۱. عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

۱. مقدمه

خرافات به سخنان پریشان و نامربوطی گفته می‌شود که خوشایند باشند. خرافه نام مردی از قبیله عذره بود که ادعای ارتباط و مراوده با جن و پری داشت و مطالبی را از زبان آن‌ها بیان می‌کرد (دهخدا، ذیل «خرافات»). در دیکشنری مریام وبستر^۱، خرافات انواع گسترده‌ای از باورها و رفتارهاست که بر مبنای خاصیت استقرار برخی فرایندهای نادرست علت و معلولی ناشی از جهل، ترس از ناشناخته‌ها، اعتماد به سحر و جادو یا شانس یا برداشتی نادرست به‌وقوع می‌پیوندد (Foster & Kakko, 2009: 31). جاهودا (۱۳۷۱: ۵) خرافات را این‌گونه تعریف می‌کند: هرگونه عقیده یا عمل نامعقول و وحشت غیر منطقی یا ترس از یک چیز ناشناخته و مرموز، خیالی، تردید یا عادت‌ی که پایه آن ترس یا جهل باشد. در *دانشنامه جهان اسلام* در تعریف خرافات چنین آمده است:

(۱) خبر یا تبیینی که در صحت آن تردیدهای بسیار هست و غالباً نمی‌توان آن را به مقتضای قوانین ساخته‌شده طبیعت یا برحسب مقایسه با دیگر اخبار مقبول، پذیرفت. (۲) حکمتی عامیانه که منشأ و مبنای آن مشخص یا دست‌یافتنی نیست، ولی عوام آن را پذیرفته‌اند. (۳) باورها و رفتارهای عامیانه‌ای که نسل به نسل منتقل شده و جزو عناصر هویت سنتی کسانی درآمده است که توان توجیه و معقول‌سازی آن‌ها را در برابر نگاه پرسشگر و انتقادآمیز ناظران بیرونی ندارند. (۴) بخشی از باورها و رفتارهای تثبیت‌شده در شیوه دین‌ورزی عامیانه مردم که نه ریشه در آموزه‌های دست اول و اصیل دینی ایشان دارد و نه علما و نخبگان دینی آن را قبول دارند (موسی‌پور، ۱۳۹۰: ۳۴۰).

در *دایرةالمعارف تشیع خرافات اعتقادات بی‌اساسی دانسته شده است که با عقل و منطق و علم و واقعیت سازگاری ندارد و مختص جوامع عقب‌مانده نیست؛ بلکه در جوامع پیشرفته نیز این‌گونه اندیشه‌های موهوم رواج دارد و علت عمده گرایش به این‌گونه باورها، تقلید کورکورانه است (صدر حاج سیدجوادی و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۰۷/۷-۱۰۸)*

بر اساس تعاریف، این باورها کم‌وبیش در زندگی همه افراد وجود دارد و ریشه آن بر

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

اساس روابط منطقی بنا نشده است. به نظر می‌رسد این باورها به‌عنوان مرهمی در جواب به ناامنی‌های افراد در زندگی رواج یافته است و در واقع، نوعی تلاش ناگزیر برای نفوذ در آینده است تا در مسیر وقایع و حوادث برای خوشایندسازی بر امور تأثیر بگذارد.

دایکسی^۲ معتقد است تمام وقایع قابل پیشگیری هستند؛ اما حوادث تصادفی رویدادهای بدشانسی هستند. با آنکه برای پیشگیری از وقوع رخداد بیشتر تأکید بر روش منطقی است، بعضی اوقات در ادبیات هر ملتی روش غیر منطقی در پیش گرفته می‌شود (Peltzer & Renner, 2003: 620). چنانکه از این مفهوم‌سازی نظریه‌پردازان استنباط می‌شود، ریشه خرافات عدم آگاهی و ناتوانی افراد از تحلیل امور است.

با آنکه غیرمنطقی بودن، جاهلانه بودن، خیالی بودن و هیجان‌انگیز بودن ویژگی اساسی و مشترک بیشتر باورهاست، از این نکته نمی‌توان چشم‌پوشی کرد که باورها تأثیر غیر قابل انکاری بر رفتار انسان‌ها دارند. پیشرفت دانش بشر تأثیر مهمی بر محو بسیاری از باورها از صحنه زندگی داشته است (صرفی، ۱۳۹۱: ۳۹۸). برخلاف یادگیری مبتنی بر روابط علی، خرافات به‌عنوان فرایندی ناسازگار با فرایند یادگیری منطقی، بر پایه دو خطا استوار است؛ خطای عدم بهره‌برداری از روابط علت و معلولی و خطا در تلاش برای بهره‌برداری از روابط علت و معلولی که در واقعیت به اثبات نرسیده‌اند (Abbott & Sherratt, 2011: 85). در بحث اعتقادات، بشر برای هدایت خود به عقل اتکا نمی‌کند؛ ولی به‌واسطه میل و احتیاجی که به دانستن علت وجود اشیاء دارد، به قلب و احساسات و قوه تصور خود پناه می‌برد. فیلسوف سرشناس، ارنست هگل، درباره پیدایش خرافات و افسانه‌ها نزد اقوام اولیه معتقد است که مبدأ و اصول همه آن‌ها از احتیاجی طبیعی ناشی می‌شود که به صورت یک اصل علت و معلولی در قوانین عقلانی بروز می‌کند و در اثر حوادث طبیعی مانند رعدوبرق، زمین‌لرزه، خسوف، کسوف و غیره - که تولید ترس یا تهدید به خطر می‌نماید - ایجاد می‌شود (هدایت، ۱۳۱۲: ۱۰). از این رو، هر بخش از زندگی که در معرض تهدید بیشتری قرار می‌گرفته یا هراس

درباره آن بیشتر بوده، زمینه مناسب‌تری برای ایجاد خرافه‌ها و تنوع باورها در آدمیان فراهم می‌کرده است.

خرافات در هر قوم و ملتی جایگاه خاصی دارد. هر فرد در طول شب و روز آگاهانه یا ناآگاهانه، در رفتار خود به شکل‌های گوناگون از باورها و اعتقادات خرافی استفاده می‌کند. حتی امروزه که بیشتر حوادث و مسائل را می‌توان با رویکرد علمی حل کرد و با نگاهی اندیشمندانه و عالمانه به آن‌ها نگرست هنوز برخی افراد به خرافات باقی‌مانده از نسل پیش از خود پایبندند و در فرایند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری آن را به نسل بعد از خود منتقل می‌کنند. از این‌رو، شناخت دقیق‌تر موضوع می‌تواند فرایند جامعه‌پذیری را با آگاهی بیشتری همراه سازد (صفایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۷۷). اعتقادات خرافی در بسیاری از مواقع، رفتار آدمی را به شکل ملموس در می‌آورد و آدمی را نسبت به عملی یا دوری از آن برمی‌انگیزاند (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۳).

۲. پیشینه تحقیق

درباره برخی جنبه‌های خرافات تاکنون مقالات متعددی منتشر شده است که بدین شرح‌اند:

۱. سبحانی، علی‌رضا (۱۳۹۰). «خردورزی و مبارزه با خرافات»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*. ش ۶۰۱؛
۲. جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۰). «بررسی نگرش زنان شیعه عصر صفویه به خرافات و باورهای نادرست». *مباحث بانوان شیعه*. ش ۲۶؛
۳. ناصح، محمدمهدی (۱۳۵۷). «ردیابی در کوره‌راه خرافات». *جستارهای ادبی*. ش ۵۳؛
۴. رودگر، محمدجواد (۱۳۹۰). «ریشه‌های رویش و راه‌های زدایش خرافات در ساحت عرفان». *مطالعات معنوی*. ش ۱؛

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهان‌شاهی افشار و همکار

۵. رزمجو، حسین (۱۳۷۰). «خرافات و راه مبارزه با آن از دیدگاه اسلام». *مشکوة*. ش ۳۱.

اما در زمینه موضوع پژوهش حاضر تاکنون اثری منتشر نشده است و این مقاله در نوع خود اثری نو و تازه است.

۳. رویکردهای جامعه‌شناسی خرافات

۳-۱. تقدیرگرایی

از جمله موارد تقویت‌کننده خرافه تقدیرگرایی است. با نگاهی دقیق، مشاهده می‌کنیم که تقدیرگرایی بیش از آنکه در شکل فردی قابل تبیین باشد، باید به صورت اجتماعی و به‌عنوان واقعیتی اجتماعی بررسی شود. در شرایط کنونی که جوامع با سرعت روزافزون در حال تغییر و تحول هستند، توسعه دغدغه اصلی بیشتر جوامع است و عوامل فرهنگی و اجتماعی متعددی در این زمینه نقش دارند (شجاعی، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

سرزمین ایران افزون بر اینکه قدمت تاریخی‌اش به چندین قرن می‌رسد، مانند کاروان‌سرای است که همه قافله‌های بشر از ملل متمدن و وحشی دنیای باستان، مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک، عرب و مغول در آن بار انداخته‌اند (هدایت، ۱۳۱۲: ۹). یکی از وقایعی که اذهان عمومی را خیلی متأثر کرده حمله مغولان به این سرزمین است. یکی از ره‌آوردهای نامیمون حمله مغولان به ایران در حوزه فرهنگ، رواج تقدیرگرایی و باورهای خرافی است که به دوره‌های بعد نیز منتقل شده است.

تقدیرگرایی از مسائل دیرینه‌ای است که در تمام تمدن‌ها به صورت یک پرسش مطرح بوده است. این پرسش که آیا انسان در انجام کار خود مختار است یا مجبور! و آیا عوامل مرئی و نامرئی او را به سوی هدف خاصی سوق می‌دهند، از گذشته‌های دور ذهن بشر را مشغول کرده است. تقدیرگرایی پدیده‌ای اجتماعی است که ریشه در تجربه تاریخی و مسائل سیاسی دارد. ایرانیان به‌سختی می‌توانستند پس از هجوم اسکندر، اعراب، مغولان و غیره انسجام لازم را کسب کنند. همین امر منجر به بی‌ثباتی

ساختار فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردید و هر بار که این بی‌ثباتی تکرار می‌شد، زمینه باور به «دست تقدیر» در ساختار فکری ایرانیان زنده می‌شد (شمس، ۱۳۸۸: ۱). لازم به ذکر است نباید به نزاع با سرنوشتی که زمان برای انسان تعیین کرده، پرداخت؛ زیرا آن نزاع تعیین‌کننده سرنوشت همه موجودات و مردمان است (اردستانی رستمی، ۱۳۹۱: ۷۹). بنابراین در مراحل اولیه رشد تفکر، تنها تصویری که بشر می‌توانست داشته باشد، نسبت دادن ویژگی‌های حیاتی خود به امور ماورائی و طبیعی و اعتقاد به وجود نیروهای درونی برای امور و حوادث بود. این طرز تفکر را بت‌انگاری^۳ می‌گویند که زمینه‌ساز اعتقاد به جادو و خرافات و مانع تبیین امور برحسب روابط علت و معلولی تجربی شد.

ویل دورانت^۴ درباره تأثیر هجوم مغول بر ایران خاطر نشان می‌سازد که هیچ‌یک از تمدن‌های بشری در مسیر خود به اندازه تمدن ایران در سده سیزدهم مسیحی آسیب ندیده است. برای نمونه بربرها در طی دو قرن بر روم تاختند و این امر در فاصله‌های معین و در طول ۲۰۰ سال صورت گرفت، در نتیجه روم فرصت داشت به تدریج ویرانی ناشی از حمله بربرها را ترمیم کند و آلام خود را تسکین بخشد؛ اما هجوم خون‌بار مغولان ۴۰ سال تمام و به طور مستمر طول کشید و هدفی جز قتل و غارت و انهدام تمدن ایران نداشت. آن‌ها به هیچ کس و هیچ چیز احترام نمی‌گذاشتند. از این‌رو، بعد از این فاجعه آنچه بر جای ماند، شهرهای ویران، اقتصادی به شدت متلاشی، قنات‌های بایر یا کور، مدارس یا کتابخانه‌های سوخته و منهدم، دولت‌های دستخوش فقر و ازهم‌پاشیده و مردمی بود که شمارشان به نصف رسیده بود. کسانی که از این حمله زنده مانده بودند به هیچ روی تعادل روانی یا شخصیتی متوازن نداشتند؛ روحیه خود را باخته و به صورت موجوداتی مأیوس، ابن‌الوقت و خرافه‌پرست درآمده بودند (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). ترس و وحشتی که کشتار، ویرانی و خشونت بیگانگان در دل مردم ایجاد می‌کرد، تأثیر شدیدی بر ذهن مردم می‌گذاشت. عدم اطمینان به فردا، ملکه ذهن آن‌هایی می‌شد که از این هجوم جان سالم به‌در برده بودند؛ زیرا به‌راستی هیچ کس از فردای خود مطمئن نبود. یکی از پیامدهای مهم این پدیده، انصراف از کار و تلاش و منتظر

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

قسمت و تقدیر بودن شد. زندگی برای ایرانیان هیچ‌گاه منظم، مطمئن، ملایم و مستمر نبوده و در نتیجه امید به آینده که لازمه تلاش و کوشش بود در ساختار فکری ایرانیان جایی نداشته است (قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۱۶۸). وقتی احساس عدم اختیار و نومی‌دی از آینده وجود فرد را فرا بگیرد و فرد حوادث را فراتر از کنترل خود ببیند، احتمال تسلیم در برابر رخدادها و تمسک به هر امر - که احتمال دهد با این امور مرتبط است - بیشتر می‌شود.

راجرز از جامعه‌شناسان مکتب نوسازی و توسعه با تأکید بر متغیرهای فردی و مرتبط با نظام شخصیتی افراد، در بحث از خرده‌فرهنگ روستایی به پویش‌های نوگرایی در میان روستاییان پرداخته است. وی با انجام پاره‌ای تحقیقات تجربی درباره تقدیرگرایی در جامعه دهقانی معتقد است به باور دهقان ستیز با طبیعت با هدف بالا بردن سطح زندگی کار دشواری است؛ از این رو، هر زمان خود یا همسایه‌اش موفقیتی در زندگی به دست می‌آورند، این امر را ناشی از مداخله قوای مابعدالطبیعه می‌دانند. راجرز معتقد است که دهقانان در کنترل حوادث آتی، دیدگاه‌هایی همچون بی‌ارادگی، بدگمانی، تسلیم، بردباری، نرمش و گریز دارند. او در پایان نتیجه می‌گیرد که روحیه تقدیرگرایی یکی از عواملی است که مانع پذیرش نوسازی و تغییر در میان دهقانان می‌شود (فروغی و عسکری‌مقدم، ۱۳۸۸: ۱۶۹). در عصر مدرنیته ناامیدی، یأس، دلهره و اضطراب زندگی بشر را فرا گرفته است؛ عصری که با هر پیشرفت، مخاطرات جدیدی نیز برای بشریت به همراه دارد. اگرچه رشد شناختی بشریت به حل مشکلات افراد کمک می‌کند؛ اما حل این مشکلات، به ناامنی و مخاطرات جدیدتری منجر می‌شود که به بازتولید ناامنی منتهی می‌گردد. این بازتولید ناامنی، نوعی تقدیرگرایی را برای ناتوانی بشر به همراه دارد؛ لذا بررسی زمینه‌های تقدیرگرایی ضرورت می‌یابد.

۳-۱-۱. نفوذ اندیشه زروانی در فرهنگ دینی ایرانیان

زروانیسم مجموعه اعتقادات فلسفی - عرفانی ماقبل زردشتی است که باعث پیدایش باورهایی در میان مردم ایران شد. بسیاری از این باورها در دوره اسلامی به حیات خود

ادامه دادند؛ از جمله این باورها می‌توان اعتقاد به بخت و سرنوشت، تأثیر آسمان و ستارگان در زندگی بشر و بحث درباره زمان و دهر را نام برد (نظری و فتحی فتح، ۱۳۸۹: ۷۳). مبنای اعتقادی زروانیان تقدیرگرایی است؛ آن‌ها هر نوع بلایی را ناشی از مشیت بخت می‌دانستند و معتقد بودند همه چیز به دست زروان یا خدای بخت و تقدیر رقم می‌خورد و هیچ چیز خارج از مشیت زروان مقدر نیست (کریمیان، ۱۳۸۷: ۱۰۱). در همه عالم، هیچ جماعتی به اندازه زروانی‌ها آمادگی تحمل زور و استبداد را ندارند.

۲-۱-۳. گسترش تفکر اشعری

اشاعره بر خلاف معتزله معتقدند که:

خداوند مالک بندگان است، و آنچه درباره مملوکان خود بخواهد، انجام می‌دهد و هرچه اراده کند، فرمان می‌دهد. اگر بخواهد همه خلق جهان را به بهشت ببرد، مرتکب حیفی نشده است و اگر همه آن‌ها را به آتش دوزخ افکند، ظلمی نکرده است (فضایی، ۱۳۵۵: ۱۰۰۰).

اهل حدیث برخلاف معتزله با تکیه بر نقل، شیوه‌ای عقل‌ستیزانه در پیش می‌گرفتند، به تفسیر ظاهری آیات می‌پرداختند و از تأویل عقلانی سخت پرهیز می‌کردند (نصراللهی، ۱۳۸۸: ۲۱۶). از نظر اشاعره، احکام اخلاقی همان احکام فقهی است که انسان‌ها بدون چون‌وچرای عقلی و بدون تأمل در جوانب آن‌ها، موظف به گوش سپردن به آن‌ها و عمل کردن بر طبق آن‌ها هستند (ایمانپور، ۱۳۸۵: ۲۷). در واقع آن‌ها عملی را قبیح و مذموم می‌شمارند که شرع مشخص کرده است، نه آن چیزی که تفکر و تعقل آزاد نکوهش می‌کند.

۳-۱-۳. کنش‌های افراد (عقلانی و غیر عقلانی)

از نظر اگوست کنت قانون فکری بشر سه مرحله الهیاتی، متافیزیک و اثباتی را پشت سر گذاشته است. در مرحله الهیاتی، ذهن به توضیح خاستگاه و غایات پدیده‌ها به

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

خواستۀ موجودات ماورائی نظیر ارواح، فرشتگان و خدایان می‌پردازد. در مرحله متافیزیکی، ذهن بشر به جست‌وجوی علل اولیه و غایی نامکشوف و بلکه جواهر و نیروهای انتزاعی نظیر استدلال و قانون‌گرایی طبیعی می‌پردازد و سرانجام مرحله اثباتی علم غالب می‌شود و تبیین احتمالی پدیده‌ها بر صدر می‌نشیند (محمدی اصل، ۱۳۸۸: ۴۶). این سلسله‌مراتب نشان می‌دهد که هرچه به مرحله نهایی و تسلط علم می‌رسیم، این باورها کم‌رنگ می‌شوند و ذهن افراد کمتر می‌تواند آن‌ها را درونی کند. اگرچه با تحول ذهنی بشر، نادانی مهم‌ترین عامل ناتوانی انسان، روزه‌روز کم‌رنگ‌تر شد؛ اما پیران قوم نتوانستند به‌آسانی سنت‌های دیرپای خویش را- که اکنون بوی تقدس گرفته بود- رها کنند؛ بنابراین، مقاومت کردند و در زنده‌نگهداشتن آن سنن کوشیدند و آن‌ها که هنوز ناآگاهی بر علمشان افزون‌تر می‌نمود، وارثان این سنت تاریخی شدند.

ژیلبروایت معتقد است که خانه‌تکانی ذهن جامعه از پیش‌دآوری‌های خرافی، سخت‌ترین کار در جهان است. آن‌ها به کام ذهن ما رسوخ کرده و دیرپاترین آثار را از خود بر جای می‌گذارند، همراه با ما رشد می‌کنند و آن‌چنان با تاروپود روان ما در هم می‌پیچند که برای رهایی از آن‌ها به قوی‌ترین احساس نیاز داریم (عسکری ندوشن و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

از دیدگاه ماکس وبر^۵ کنش‌های اجتماعی به سه دسته کنش‌های عقلانی، سنتی و عاطفی تقسیم می‌شوند. آنچه در دنیای کنونی اهمیت بسزایی دارد، کنش عقلانی است. در کنش عقلانی، افراد رفتار حسابگرانه‌ای دارند؛ لذا به اموری که رفتار بشر را نقض می‌کند، توجه نمی‌کنند. در واقع، هرچه کنش عقلانی‌تر باشد، گرایش به خرافات و تمام شاخص‌های آن کمتر است (صفایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

ویلفرد پاره‌تو از دو دسته کنش منطقی و غیر منطقی نام می‌برد. وی کنش‌هایی را منطقی می‌داند که «وسایلی را متناسب با اهداف به‌کار برند و بین وسایل و اهداف،

پیوندی منطقی باشد». در واقع، هم از نظر ذهنی، هم از جهت عینی، منطقی باشند؛ اما هر کنشی در این چهارچوب ننگجد، غیرمنطقی است. وی با بررسی آیین‌ها، باورها و اعتقادات و تاریخ بشری چنین نتیجه می‌گیرد که این نظام‌های اعتقادی، غیر علمی و به‌ندرت تعیین‌کننده کنش بشری بوده‌اند و غالباً احساسات ریشه‌دار انسانی که در این اعتقادات متبلورند، انسان را به کنش واداشته‌اند (کوزر، ۱۳۷۳: ۵۱۳).

به نظر می‌رسد که گسترش سطح سواد و فرهنگ عمومی جامعه منجر به کاهش اعتقادات خرافی می‌شود؛ اما با وجود این، حتی انسان‌های مدرن نیز نمی‌توانند خرافات را به‌طور کامل رد کنند یا عملاً از آن خلاص شوند (شاهنوشی، ۱۳۸۸: ۱۱۴). از سویی، رواج خرافات در صحنه‌های مخاطره‌آمیز و زمانی که افراد در زندگی بیشتر احساس ناآمنی می‌کردند، بیشتر بوده است. لوثی برول معتقد است که:

به‌طور کلی جو فکری در جامعه‌های سنتی عاطفی، شاعرانه و اساطیری است و زبان، فرهنگ قومی و مذهب همه دست‌به‌دست می‌دهند تا ذهن در حال رشد فرد را چنان شکل دهند که پذیرای تداوم چیزی باشد که آن را به‌طور کلی «خرافات» می‌نامند؛ زیرا خود و جهان خارج هرگز به‌صورت کامل از هم تفکیک نمی‌شوند و در نتیجه مفاهیم رمزی- جادویی در سراسر زندگی شخص بر تفکر او فرمان می‌دهد؛ اما در جوامع علمی که بر خردگرایی تکیه دارد، اندیشه اولیه کنار گذاشته و نفی می‌شود و به جداشدن خود از محیط و تشکیل یک جهان‌بینی عینی کمک می‌کند (جاهودا، ۱۳۷۱: ۱۸۴).

از دیدگاه ژاکار و لاکاریر، علم در تقابل با اسطوره و خرافات نیز قرار می‌گیرد. اسطوره‌های قدیم در جاده‌ای پوشیده بر بی‌خبران و گشوده بر کسانی که می‌توانستند معنای آن را دریابند و درک کنند، مردم را راهنمایی می‌کردند. این اساطیر در واقع حکایت‌هایی اطمینان‌آورند. اگرچه بسیاری از آن‌ها داستان‌های ترسناک، قتل، زنا و آدم‌خواری‌اند؛ ولی به ما می‌گویند از کجا آمده‌ایم به کجا می‌رویم و چگونه باید برویم. اسطوره‌های قدیم راهنمای گم‌شدگان و نشانه‌ها و علائم هستی‌شناختی برای انسان‌های

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

گم‌گشته در پیچیدگی‌های نامفهوم جهان بودند. آن‌ها راه‌های تاریک پیش‌روی انسان را روشن و وجدان‌های خفته را بیدار می‌کردند؛ اما به تدریج این معنا را از دست دادند، از قداست افتادند و به قصه تبدیل شدند (افشانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۸۳). بزرگ‌ترین وجه تمایز دوره مدرنیته از دوره ماقبل مدرن این است که در دوران مدرن، تکیه بر خرد آدمی است و به جای باورهای کهن مذهبی و اسطوره‌ای، بر خرد انسان و بینش علمی و منطقی او تأکید می‌گردد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۹). واتزر بر این باور است که جامعه مدرن، فرد را در مقابل چشم‌اندازی پیوسته در تغییر از تجارب و معانی اجتماعی قرار می‌دهد و وی را به اندیشیدن وادار می‌کند. انسان مدرن با دیدی انتقادی از امور، از یک‌سو، سنت‌های پیشین را نقد می‌کند و از سوی دیگر، جامعه مدرن را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در جامعه مدرن هر تفکر نوینی در برخورد با ارزش‌های سنتی یا بهتر بگوییم ارزش‌های کهنه تعیین می‌شود. روشن‌فکر دوره مدرن را می‌توان «خالق اندیشه انتقادی» دانست. دوران مدرن معنایابی خود را طی نقدهای بنیادینی کسب می‌کند که نسبت به باورها و ایستارهای سنتی انجام می‌دهد (افشانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۸۱). بر اساس نظریات نوسازی، هرچه ابعاد مدرنیته زندگی افراد را فرا گیرد، افراد بر مبانی عقلانیت به بازاندیشی قواعد و منابع زندگی می‌پردازند؛ اما احساس اضطراب و نگرانی‌هایی که این بازاندیشی و عقلانیت بیش از حد به وجود می‌آورد، زمینه روی آوردن افراد به خرافات هر چند محدود را بیشتر می‌کند.

۲-۳. پایگاه طبقاتی و اقتصادی

پیتر ورسلی^۶ اعتقاد خرافی گروه‌های اجتماعی را در ارتباط با زمینه اجتماعی و فرهنگی آن‌ها بررسی می‌کند. به نظر وی، این پدیده‌ها که ارمغان اروپاییان است، ناشی از تغییرات سریع اجتماعی بوده و سکنه بومی را از مسیر عادی زندگی خود منحرف ساخته است. لذا ارزش‌ها و باورهای دیرین آن‌ها به گونه‌ای متزلزل شد و هدف‌های جدیدی به‌ویژه در ارتباط با یک زندگی مادی غنی‌تر به آن‌ها عرضه گردید؛ اما نبود

امکانات لازم برای رسیدن به اهداف تازه، آن‌ها را به مسیر تخیلی انداخت (جاهودا، ۱۳۷۱: ۱۵۶). پایگاه اجتماعی - اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در این خصوص دارند. صرف‌نظر از نام‌های گوناگون، همچون موقعیت طبقاتی یا منزلت اجتماعی - که به پایگاه اقتصادی و اجتماعی داده می‌شود - این مفهوم یا سازه یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین متغیرهای مستقل در تحلیل رفتارها، ایستارها، عقاید افراد و موقعیت‌های آن‌ها در سلسله‌مراتب اجتماعی است. همان‌گونه که نابرابری در فرصت‌ها در رفتار قشرهای مختلف جامعه تأثیر بسزایی می‌گذارد، در نگرش‌های اجتماعی افراد نیز مؤثر واقع می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۸۲). در واقع، طبقات اجتماعی که در حل مشکلات خود، ناتوان‌تر و از لحاظ سطح بینش اجتماعی در سطح پایین‌تری هستند، به احتمال بیشتری این باورها را بازتولید می‌کنند.

کارل مانهایم پا از تحلیل طبقاتی فراتر می‌گذارد و معتقد است که عقاید و اندیشه‌های ما تنها به وسیله طبقه اجتماعی تبیین یا مشروط نمی‌شود. به نظر او حتی اگر طبقه عامل مهمی باشد، عوامل دیگری مانند سن، دین، قومیت در کنار آن وجود دارند که نشانگر تعلق گروهی ما هستند. به گفته وی حتی مقوله‌هایی که تجربیات در آن‌ها گردآوری و مرتب می‌شوند نیز براساس مقام و منزلت اجتماعی این گروه‌ها تفاوت می‌پذیرند (فروغی و عسکری‌مقدم، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

۴. رویکرد روان‌شناسی

به باور اسکینر رفتار خرافی تحت تأثیر این احتمال است که نتیجه مفید زمانی رخ می‌دهد که هیچ رابطه علی بین عمل و نتیجه وجود نداشته باشد (Abbott & Sherratt, 2011: 85). رفتار خرافی رفتاری است که از طریق انتساب نادرست به علت و معلول به وجود آید. این رفتار جایگاه مهمی در فرهنگ عامه و روان‌شناسی کسب کرده است (Foster & Kakko, 2009: 31). عواملی در روان‌شناسی وجود دارند که دلیل گرایش به خرافه‌پرستی را توجیه می‌کنند. در زیر برخی از این موارد ذکر می‌شود:

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

۴-۱. مکانیسم‌های فرافکنی

فرافکنی نوعی برون‌سازی فرایندهای ذهنی است که فرد طی آن خواسته‌ها و انگیزه‌های ناپذیرفتنی‌ای را که بازشناخت آن‌ها ممکن است نوعی احساس نامطلوب برایش ایجاد کند، به دیگران نسبت می‌دهد. این واکنش جبرانی و دفاعی انسان است تا به‌طور ناخودآگاه، عزت نفس خود را حفظ کند. ترکیبات و عباراتی چون «چرخ کج مدار»، «ملک کج رفتار»، «ای بخشکی شانس»، «بختم بسته شده» و «بختم برگشته» مرتب بر زبان برخی افراد می‌چرخد و علت شکست‌ها و ناکامی‌هایشان قلمداد می‌شود؛ در حالی که این افراد هیچ‌گاه به فکر یافتن علت اصلی و جبران شکست خود نیستند (شعبی، ۱۳۹۲: ۲۱). زیگموند فروید با روش روان‌کاوانه، خرافات را به «سطح ناهوشیار» ذهن نسبت می‌دهد و بر این باور است که عوامل تهدیدزدایی در درون ذهن در بخش ناخودآگاه وجود دارد که توسط مکانیسم فرافکنی به جهان خارج نسبت داده می‌شود (جاهودا، ۱۳۷۱: ۹۷). برای مثال، ممکن است در ناهوشیار شخص، یک اندیشه غیردوستانه و حتی آرزوی مرگ فردی دیگر - معمولاً کسی که شخص در هوشیاری او را دوست دارد - وجود داشته باشد. این میل ممکن است به صورت «نفوس بد زدن» در خصوص مرگ فرد محبوب جلوه‌گر شود.

۴-۲. تقویت رفتارها

اسکینر از جمله نظریه‌پردازانی است که اساس نظریه خود را بر اصل تقویت رفتار بنا نهاده است. وی معتقد است هرگاه بین پاسخ و ظهور یک تقویت‌کننده پیوندی تصادفی وجود داشته باشد، رفتار حاصل را رفتاری خرافی می‌نامیم (شعبی، ۱۳۹۰: ۱۹). به اعتقاد اسکینر رفتار یا عقیده زمانی در فرد ایجاد می‌شود که فرد به‌طور مکرر یک حادثه یا تجربه را ناشی از شانس بداند و به‌طور عینی آن را تجربه کند. در این صورت، این تجربه منتهی به اعتقاد به آن پدیده می‌شود؛ حتی اگر هیچ رابطه علت و معلولی بین آن‌ها نباشد (به نقل از: فوستر و کاکو، ۲۰۰۹: ۳۱؛ آبوت و شرآت، ۲۰۱۱: ۸۵).

از منظر نظریه یادگیری اجتماعی^۷ - که فرضیه‌های اصلی آن مبتنی بر آثار آلبرت بندورا^۸ است - علت رفتارها و اندیشه‌های خرافی، فرهنگ حاکم بر جامعه است که با نفوذ و اثر بر فرد، بر نسل‌ها تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب، برخی ویژگی‌های فرهنگی و عادات اجتماعی - که رنگ و بوی خرافی دارند - به‌عنوان متغیرهای محیطی افکار، اندیشه‌ها و تصورات خرافی را در فرد ایجاد می‌کنند و فرد نیز به‌عنوان عامل بسط خرافه در محیط بر افراد دیگر تأثیر می‌گذارد (فروغی و عسکری‌مقدم، ۱۳۸۸: ۱۷۲). بر مبنای نظریه یادگیری اجتماعی اگر بین محرک و پاسخ، نوعی رابطه مثبت ایجاد شود و فرد به نتیجه دلخواه برسد - گرچه این رابطه تصادفی باشد - فرد به تکرار رفتار تشویق می‌شود؛ بر این مبنای، اگر فرد انجام عملی را که مبنای منطقی هم نداشته باشد، نوعی خوش‌یمنی برای خود تلقی کند، احتمال تکرار این رفتار از سوی او بیشتر می‌شود.

۳-۴. نظریه هم‌شکلی اجتماعی

بر اساس نظریه هم‌شکلی اجتماعی^۹، خرافات ریشه در اعمال فشارهایی دارد که از جانب گروه مرجع و دیگران بر فرد وارد می‌آید و در نتیجه این فشار، افراد خود را ملزم می‌دانند تا در رفتار و عقاید، خود را با جمع هماهنگ سازند (فروغی و عسکری‌مقدم، ۱۳۸۸: ۱۷۲). بر اساس این نظریه، فرد مرجعی را در زندگی خود دارد که اعمال و رفتارش را با آن‌ها مقایسه می‌کند و در جهت هماهنگ کردن با این الگو گام بر می‌دارد. مهم‌تر از آن زمانی که گروه مرجع به این باورها اعتقاد داشته باشند، احتمال انجام و تکرار این امور از طرف فرد بیشتر می‌شود.

۵. علل گرایش به خرافات

بنا به نظر شعیبی (۱۳۹۲: ۱۴)، خرافه باعث ایجاد نوعی احساس تسلط در انسان، کمک به حفظ یکپارچگی شخصیت فرد (این احساس تسلط هرچند خیالی باشد باز هم ممکن است واقعا کمک کند که یکپارچگی شخصیت فرد حفظ شود)، ایجاد نوعی

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

احساس امنیت و اعتماد به نفس کاذب در افراد می‌شود. اگرچه این نظر حکمی جزمی است و پذیرش آن جای تأمل دارد؛ اما دوری از عقلانیت، عدم اعتماد و امید به آینده، ناتوانی از درک امور، اضطراب و نگرانی از حل مسائل و مشکلات به روش منطقی و پایین بودن سطح بینش اجتماعی را می‌توان از مهم‌ترین علل گرایش به خرافات به‌شمار آورد. در واقع خاستگاه حقیقی خرافات را باید در ناتوانی انسان و مساعی گرفتن برای توضیح اسرار طبیعت و وجود خویش، آرزوی مطلوب و خوش‌یمن ساختن سرنوشت، برکنار ماندن از بدیمنی‌ها و عواقب بد و مواردی از این قبیل دانست و رواج آن‌ها در جامعه با اهداف واداری، بازداری، تسکین، انتقال شر (بلاگردان)، تلقین، گسترش فرهنگ عامه است که می‌توان آن‌ها را در دو هدف کلی جلب منفعت و دفع ضرر خلاصه کرد.

جلب منفعت و دفع خطر و ضرر، ویژگی طبیعی بشر برای بقای ذات و افزایش سطح رفاه زندگی است و معمولاً باورهای خرافی در میان افرادی رواج دارد که به کارکرد و منافع این باورها اعتقاد دارند. از این‌رو، می‌کوشند با تصدیق برخی باورها، فرد را به انجام امری وادار کنند یا از انجام کاری باز بدارند و گاه نیز با توسل به این باورها خاطر خود را تسکین دهند، موفقیت و امید را به خود تلقین کنند و بعضاً شری را از خود دور کنند و آسیب و نحوست نهفته در آن را به کسی یا شیئی دیگر منتقل نمایند.

۱-۵. واداری

ازجمله علل گرایش به خرافات، واداشتن افراد به کاری است که دیگران و بعضاً خود آنان از آن سود می‌برند؛ اما خود بدان واقف نیستند. بدین منظور، یک سری «بایدهایی» را که افراد باید به آن‌ها آراسته شوند، در قالب باور رواج می‌دهند. در واقع با تحریک افراد به رعایت این باورها، آنان را از یک سری بدیمنی‌ها که از عدم رعایت این باورها منتج می‌شود، دور می‌سازند و با تعیین پاداش‌هایی آن‌ها را به انجام این امور تحریک

می‌کنند. بنابر علم روان‌شناسی، پاداش در واقع پاسخی است که این افراد از انجام این عمل دریافت می‌کنند. برخی نمونه‌های واداری به شرح زیر است:

- اگر جشن عروسی یا ولیمه کسی که از حج برگشته، در خانه کسی برگزار شود خوش‌یمن است (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۸).

- اگر دختر و پسری از کوچکی به اسم هم باشند ... اما با هم ازدواج نکنند، یکی از آن‌ها می‌میرد (همان، ۱۹).

- اگر زن حامله غذایی هوس کند، آن غذا را به او ندهند، چشم‌های بچه‌اش کج می‌شود (همان، ۴۹).

- اگر دارو را از دردمند مضایقه کنند، به درد مبتلا می‌شوند (همان، ۱۱۱).

- اگر خانم‌ها هنگام آشپزی سر قابلمه غذا بخورند، بین آن‌ها جدایی می‌افتد (همان، ۴۷).

- اگر خانمی در دوران بارداری بد اخلاق شود، بچه‌اش دختر می‌شود (همان، ۴۷).

- اگر شوهر زن باردار خوش اخلاق باشد بچه‌اش پسر می‌شود (همان، ۵۲).

۲-۵. بازداری

تعجب‌آور نیست که مردم خرافاتی به سبب احساس اضطراب، افسردگی و عدم کنترل بر رویدادهای زندگی از نوعی آسیب روانی رنج می‌برند (Sica et al, 2002: 1008). اگر افراد احساس امنیت نداشته باشند، بیشتر به خوش‌یمن یا بدیمن بودن رفتارها گرایش پیدا می‌کنند. در گذشته گاهی اوقات نیاز بود که افراد از انجام اموری که در جامعه ناپسند بود، باز داشته شوند و دلیل عقلانی و چه بسا زمینه و بستر عقلی لازم هم برای متقاعد کردن افراد وجود نداشت؛ از این رو، وانمود می‌شد که انجام این امور، منافع زندگی و سعادت فرد را به خطر خواهد انداخت یا حتی گاهی اوقات خطر عدم رعایت این امور متوجه زندگی افراد خواهد بود. لذا بعضی از باورها حکم کنترل غیر رسمی افراد را دارند و رعایت آن‌ها، مردم را از ضرر و زیان دور نگه می‌دارد. در واقع،

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهان‌شاهی افشار و همکار

ترس از آسیب و زیان محتمل، نوعی ضمانت برای رعایت برخی امور ایجاد می‌کرد. برای مثال هنگامی که واقعه ازدواج در جامعه به‌خصوص برای دختران اهمیت داشت، افراد از اموری که این امر را به تعویق می‌انداخت، دوری می‌گزیدند.

از سویی دیگر، مهم‌ترین اهرم در این زمینه تهدید به مخاطره افتادن حیات و بقای افراد بود؛ بقایی که حفظ آن، مهم‌ترین هدف بشر محسوب می‌گردید. بنابر گزینه حب ذات، بشر برای پرهیز از به مخاطره افتادن حیات خویش رعایت برخی محرک‌ها را ضروری می‌شمرد و از هرچه جان و مال و آبرو و آسودگی او را به خطر می‌انداخت، اجتناب می‌کرد. نمونه‌هایی از این باورها که جنبه بازدارندگی دارند، به شرح زیر است:

- اگر فرد آب توی سوراخ مورچه بریزد، جوان مرگ می‌شود (مؤید محسنی، ۱۳۸۱: ۴۸۴).

- اگر بچه‌ای سگ را با سنگ بزند پدر و مادر او با هم دعوا می‌کنند (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۷۵). اهمیت سگ در جامعه روستایی به‌عنوان نقش نگهبان و هوشیار کردن مردم از خطراتی که مال و جان و منزل آن‌ها را به خطر می‌اندازد، باعث گسترش این باور شد که نباید سگ را زد.

- اگر دختری قهر کند، شوهر می‌خواهد (همان، ۲۰).

- اگر زن حامله گوشت را روی آتش کباب کند و گوشت آغشته به خاکستر را بخورد، جنینش تغییر شکل می‌دهد و ناقص به دنیا می‌آید (مؤید محسنی، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

- اگر شب لخت بخوابند دچار فقر و بدبختی می‌شوند (همان، ۴۷۰).

- اگر ناخن چیده‌شده روی فرش و توی راه ریخته شود، گرفتاری و بدخلقی پیش می‌آید (همان، ۴۷۴).

- آهو و کبک چشمشان شور است و نباید آن‌ها را در منزل نگه داشت (همان، ۴۸۳).

- اگر به آینه شکسته نگاه کنی، بختت بسته می‌شود (همان، ۱۸).

- اگر تازه‌عروس قبل از چهل روز به مزار برود، باردار نمی‌شود (همان‌جا).

- اگر دختران در بین راه نان بخورند، دیر ازدواج می‌کنند (همان، ۲۰).
- اگر زن حامله‌ای شب از زیر درخت یا تنها از اماکن متروکه رد شود، سایه جن‌ها روی سرش می‌افتد و بچه‌اش سقط می‌شود (همان، ۴۷).
- اگر سن زنی از شوهرش بیشتر باشد، مرد زودتر از زن خواهد مرد یا بدبخت خواهد شد (همان، ۲۲).
- اگر کسی شب از توی چاه کبوتر و گنجشک بگیرد، عمرش کوتاه می‌شود (همان، ۱۷۰؛ مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۴۸۵). خطر کردن از چاه، آن‌هم در شب باعث رواج این باور شد تا بدین وسیله افراد را از صید شبانه کبوتران چاهی و خطر سقوط در چاه بازدارند.
- شکار حیواناتی از قبیل آهو، کبک، کبوتر و گنجشک اگر جنبه تفریح داشته باشد، عمر شخص را کوتاه می‌کند (همان، ۴۸۵).
- اگر از نانی که در کیسه شخص فقیر است، لقمه‌ای بدزدند و بخورند، هر خوابی را که ببینند، فراموش نمی‌کنند (همان، ۴۷۴).

۳-۵. تسکین

مطالعات روان‌شناسی نشان می‌دهد معمولاً در مواقع حساس و لحظاتی که عدم اعتماد و اطمینان به آینده وجود دارد، خرافات زاده می‌شود، از جمله در رویارویی با مسائلی همچون تولد، مرگ، مرض، قحطی، فقر، حوادث طبیعی و پیشامدهایی از این قبیل که همیشه برای بشر اضطراب‌آور بوده و احساس شکست و ترس و خشم را در پی داشته است. در این مواقع، از آن‌جا که انسان‌ها نمی‌توانستند از راه علم و منطق، دلایلی معقول برای توجیه اتفاقات ارائه نمایند، به اعتقادات خرافی گرایش پیدا می‌کردند تا از اضطراب و تشویش درونی رها شده و تسکین خاطر پیدا کنند (داودیان و ساعدی، ۱۳۴۴: ۱۸). خرافه مسکنی بود تا فرد با استفاده از آن از ناتوانی خویش در برابر ترس و

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهان‌شاهی افشار و همکار

واهمه ناشی از برخورد با پدیده‌ها بگریزد. این شیوه برخورد توجیه روان‌شناسانه دارد و با تمسک به خرافه انسان کمی آرامش می‌یابد.

مطالعات کاینان^۱ نشان می‌دهد شهروندان اسرائیلی که در جنگ اول خلیج فارس، در معرض حملات موشکی بودند، اعتقادات خرافی بیشتری نسبت به شهروندان ساکن در مناطق امن‌تر داشتند (Abbott & Sherratt, 2011: 89). ریشه مشترک خرافه این است که بشر از بی‌اطلاعی و عجز و ناتوانی خود در اضطراب بوده است؛ از این رو پیوسته تلاش می‌کرد تا طبیعت را به گونه‌ای به خود بشناساند تا از ترس آن رهایی یابد. بنابراین، خرافه وسیله تسکین عجز بشری است (شعبی، ۱۳۹۲: ۱۱). چون آدمی از درمان دردها عاجز می‌ماند، به تسلی خود می‌پردازد و گذرا بودن همه چیز را دستاویز تسکین خویش می‌سازد (همان، ۱۳). بعضی باورها برای آرامش و اطمینان خاطر افراد در برابر دغدغه‌ها به وجود می‌آید و رعایت آن‌ها به فرد آسودگی خاطر می‌بخشید. برخی افراد آنگاه که دچار نقصان مالی زیادی می‌شوند، معتقدند این قضا و بلایی بوده که [خوشبختانه] به جای جان آنان بر اموالشان وارد آمده است. در واقع، ریشه چنین رفتاری به این باور بر می‌گردد که وقتی آدمی دچار ضرر و زیانی می‌شد و وضعیت ناخوشایندی برای او پیش می‌آمد، ناراحتی را در پی داشت و با اعتقاد به این باور نوعی تسکین خاطر در او ایجاد می‌شد.

- اگر بچه‌ای بعد از تولد روی پیشانی‌اش نشانه‌ای مثل قرمزی و غیره باشد،

می‌گویند جای مهر است و مؤمن می‌شود (صرفی، ۱۳۹۱: ۶۵).

- اگر فرزند نخست خانواده‌ای دختر باشد، برکت می‌آورد (همان، ۶۷).

- اگر زنی آبستن باشد و دو فرزند دختر یا سه فرزند دختر همزمان با هم به دنیا

بیاورد، برای دولت باعث خیر و برکت و پیشرفت می‌شود (همان، ۵۰).

- اگر شب عروسی کسی باران ببارد، خوشبخت می‌شود (همان، ۳۳).

- آینه اگر از دست کسی بیفتد و بشکند، اگر صاحب آینه دختر باشد، بختش باز می‌شود (همان، ۱۷).

- اگر مال یا گوسفندی گم شود با خواندن ادعیه‌هایی خاص بدون تنفس گرهی را برجایی می‌زنند و آن را تا پیدا شدن گم شده باز نمی‌کنند و اعتقاد دارند این کار- که حصار نامیده می‌شود- دافع بلا و حافظ جان گم شده و حیوان است و اگر دنبال آن هم بگردند، پیدا نمی‌شود، چون در حفاظ حصار قرار دارد (همان، ۳۱۷). در برخی مناطق با قرار دادن طنابی بر روی دیواره آغل گوسفندان، آن‌ها را از گزند گرگ حفظ می‌کنند؛ بودن طناب به صاحبان گله آرامش خاطر می‌دهد که گرگ توان نفوذ به درون آغل را ندارد.

۴-۵. انتقال شر (بلاگردان)

تدابیری که انسان غیرمتمدن چاره‌گر و در عین حال خودخواه بدان متوسل می‌شود تا خود را به قیمت درد و رنج همسایه‌اش آسوده سازد، بسیار است. نخست باید دانست شری که انسان درصدد است خود را از آن رها سازد لازم نیست حتماً به انسانی منتقل شود، می‌توان آن را به شیء یا حیوانی انتقال داد (فریزر، ۱۳۸۲: ۵۹۳). مردم اعتقاد دارند با ذبح حیوان می‌توان از وقوع بلا جلوگیری کرد. این شیوه در ایران کهن بسیار مرسوم بود و برای دفع شر و نحوست به قربانی حیوانات متوسل می‌شدند. در مسیر حرکت اسفندیار به زابلستان برای رویارویی با رستم، شتر پیشاهنگ لشکر بر سر دو راهی زانو می‌زند و از حرکت می‌ایستد. اسفندیار این وضعیت را شوم می‌داند و برای دفع شومی آن دستور می‌دهد که شتر را قربانی کنند تا شومی به شتر منتقل شود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۳۱۸، بیت ۳۰۹). یا در فرهنگ عامه، چنانچه مرغ به سان خروس آواز بخواند، این آوازخوانی را شوم می‌دانند و برای دفع نحوست مرغ را سر می‌برند.

از این شیوه‌ها برای دفع سایر بلاها همچون خشک‌سالی، قحطی، جنگ، خشم خدایان، بیماری‌ها و غیره نیز استفاده می‌شده است. سعدی در باب ششم گلستان

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهان‌شاهی افشار و همکار

حکایت توانگری را آورده است که پسرش از بیماری رنجور شد و «نیک خواهانش گفتند: که مصلحت آن است که ختم قرآن کنی از بهر وی یا بذل قربان» (سعدی، ۱۳۸۵: ۲۳۵). در فرهنگ عامه این نوع انتقال و بعضاً دفع شر به گونه‌های مختلف صورت می‌گیرد، از جمله:

- اگر بخواهند آفت یا بیماری را از خود دور کنند، شاخه ای از درخت بید می‌کنند و بر آن دعا و اورادی می‌خوانند و با این عمل بیماری و آفت را به آن انتقال می‌دهند تا آن آفت از فرد دور شود (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

- اگر کسی دچار بیماری سخت و طولانی می‌شد و بعد نجات پیدا می‌کرد، حتماً اسم او را عوض می‌کردند و اسم گل و گیاه برای او انتخاب می‌کردند (همان، ۱۱۳).

- اگر مرغ اذان بگوید بدیمن است و باید سر آن را برید (همان، ۱۷۰).

- اگر مرغی در گرما و زیر نور خورشید خوابید، مرگ صاحب‌خانه را می‌طلبد، لذا صاحب‌خانه باید آن را بکشد (همان، ۱۷۱).

- اگر مرغی هنگام غروب چشمش را ببندد و بخوابد، در خانه را باز می‌کنند، اگر مرغ از خانه بیرون رفت باید آن را به کسی بدهند یا بکشند (همان‌جا).

- بر تخم مرغ دعای چشم‌زخم می‌نویسند و پیش پای کسی که چشم خورده، می‌شکنند (همان، ۱۳۳).

- برای برطرف شدن زگیل، به اندازه زگیل‌های دست باید عدس و جو و نخود در پارچه سبزی در محل عابر پیاده بگذارند تا کسی آن را باز کند و زگیل‌های دست به او منتقل شود (همان، ۱۱۷).

- برای کسی که مریضی زیادی دارد، مرغ بی‌بسم‌الله را می‌کشند، این مرغ را نمی‌خورند و می‌گویند آن را بی‌بی سه‌شنبه می‌خورد و بعد آن فرد از مریضی رهایی می‌یابد (همان، ۱۲۷).

- به گردن کودک اشیائی برای دور ماندن از چشم‌زخم می‌آویزند (همان، ۹۱).

- خواندن خروس در شب دوشنبه و پنجشنبه قبل از سحر (نیمه شب)، برای خانواده مرگ و نکبت در پی دارد، پس باید صدقه داد تا رفع بلا گردد (همان، ۱۷۲).
- برای باطل شدن سحر و جادو این باور وجود دارد که لباس را باید پشت روپوشید (همان، ۱۶۲).
- همیشه خروس قوقولی قوقو می‌کند. اگر برعکس، مرغی این صدا را از خود درآورد، فوراً آن را می‌کشند و می‌گویند اگر آن را نکشیم یکی از اعضای خانواده فوت خواهد کرد (همان، ۲۱۸).
- سر حیوانات مرده را از درختی در باغ می‌آویزند تا دافع چشم‌زخم شوند. در این باره سعدی حکایتی در *بوستان* آورده و به بطلان و خرافگی این باور اشاره کرده است:

یکی روستایی سقط شد خرش علم کرد بر تاک بستان سرش

(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۳۳).

حتی بعضی افراد برای تحقق هدفی که ابزار رسیدن به آن را در دسترس ندارند، اعتقاد به ریختن خون حیوانی دارند که به‌عنوان نذر آن‌ها را به هدف نزدیک‌تر می‌سازد، برای مثال هنگام بیماری فرد به‌ویژه کودک، گوسفندی را به دور سرش می‌گردانند تا بلاگردان او شود، سپس گوسفند را قربانی می‌کنند.

نمونه‌هایی از انتقال شر در چین، هند، آفریقا و مناطق دیگر نیز وجود دارد. اعراب برای مداوای درد و رنج عشقی که سر به جنون و مالیخولیا بزند، ظرفی آب بر سر بیمار می‌گذارند و در آن سرب مذاب می‌ریزند. سپس سرب را در محلی باز و وسیع خاک می‌کنند. به‌این ترتیب، رنج و حرمان از تن بیمار به در می‌رود (فریزر، ۱۳۸۲: ۵۹۵). در میان میوتسه‌های چین وقتی پسر ارشد خانواده به هفت‌سالگی می‌رسد، مراسمی موسوم به «راندن شیطان» اجرا می‌شود. پدر بادی‌دکی پوشالی درست کرده در بیابان هوا می‌کند تا همه شرها و بدی‌ها را با خود ببرد (همان‌جا).

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که چگونه انسان بر آن است تا با انتقال درد و رنج و محنتش به اشیاء مادی به آسودگی دست یابد، سپس آن اشیاء را دور اندازد یا به صورتی در آورد که دیگر بی‌گزند باشند (همان، ۵۹۶).

۵-۵. تلقین

تلقین پیوسته نقش مهمی در زندگی انسان دارد و می‌توان از آن برای منضبط کردن و به کنترل درآوردن نفس استفاده کرد. تلقین فی‌نفسه قدرتی ندارد، مگر اینکه فرد آن را به خود بقبولاند. گاهی اوقات مردم برای حل مشکلات بر این باورند که با انجام دادن برخی اعمال و رفتار و خواندن وردها مشکلات حل شده و با این کار همه بدی‌هایی که احتمال وقوع داشت، مهار می‌شود و نوعی خوش‌یمنی به سراغشان می‌آید. این تلقین نوعی آرامش را در پی دارد. نمونه‌هایی از این باورها را ذکر می‌کنیم:

- از درب بعضی منازل نمک یا لنگه دمپایی آویزان می‌کنند (صرفی، ۱۳۹۱: ۹۱).
- اسفند و کندر را روی زغال مشتعل برای رفع چشم‌زخم و اثر چشم‌حسود دود می‌کنند (همان‌جا).
- اعتقاد بر این است اگر فرد سنگی آبی‌رنگ را به گردن بیندازد، دیگر دچار چشم‌زخم نخواهد شد (همان‌جا).
- اگر آب دهان کسی را که چشمش شور است روی یک تکه شیرینی یا بیسکویت یا نان و هر چیز مشابهی بریزند و به خورد کسی که چشم‌زخم به او رسیده، بدهند اثر چشم‌زخم برطرف می‌شود (همان‌جا).
- اگر دم روباه را از درخت میوه به گل نشسته (شکوفه کرده)، آویزان کنند، موجب رفع چشم‌زخم خواهد شد (همان، ۹۲).
- زنان وقتی گندم پاک می‌کنند سوت می‌زنند و معتقدند به این ترتیب باد خواهد وزید (همان، ۱۶۷).
- هر که روز پنج‌شنبه یک پرنده بگیرد، برایش خوب و خوشایند است (همان، ۱۶۹).

- اگر جنس کودک را به غلط صدا کنند، فرزند بعدی از همان جنس خواهد شد (همان، ۲۰۳).
- اگر چشم انسان دل‌دل بزند، دلیل بر خبر خوب است (همان‌جا).
- دیدن کبوتر در آغاز روز نشان خوش‌یمنی آن روز است (همان، ۱۷۲).
- اگر کلاغی صبح زود روی پشت بام یا دیوار خانه آواز بخواند، معتقدند خبر خوشی می‌رسد یا مسافر از سفر برمی‌گردد (همان، ۲۰۹).
- وقتی درباره آینده کاری که تصمیم به انجام آن دارند صحبت می‌کنند، می‌گویند: «بی حساب پیش، گوش شیطون کر، چشم شیطون کر، شیطون پو سرم نخنده، توکوها سیاه بخنده». سپس سر را به دو طرف حرکت می‌دهند و تف می‌کنند، معتقدند شیطان از آن‌ها دور می‌شود (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۴۶۶).
- آب دهان سید معتمد روی قند باعث شفای بیمار می‌شود (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۰۹).
- شستن ظرف در شب فقر و تنگدستی می‌آورد (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۴۷۰).
- فردی که ترسیده اگر برود دستشویی دو دانه تخم مرغ بخورد، ترسش می‌ریزد (صرفی، ۱۳۹۱: ۳۱۹).
- عقیده دارند اگر هنگام غروب آفتاب کسی به طلب چیزی از قبیل نان، آب، قند و برنج آمد، باید حبه‌ای قند از او بگیرند و چیزی را که می‌خواهد به او بدهند؛ وگرنه خیر و برکت از منزل می‌رود (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۴۶۹).

۵-۶. گسترش فرهنگ دینی

اگرچه همه باورهای گفته شده در موارد بالا جزو فرهنگ عامیانه است؛ اما بعضی از آن‌ها برای گسترش و تقویت فرهنگ دینی کاربرد دارند و افراد برای رعایت هنجارهای دینی به این باورها سوق داده می‌شوند. در مورد اینکه آیا این دسته از باورها کارکرد خود را به نحو احسن انجام می‌دهند یا خیر، جای بحث است. به نمونه‌هایی از این باورها اشاره می‌شود:

ریشه‌های خرافات و کارکرد آنها در فرهنگ مردم _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

- اگر باقی مانده سفره حضرت رقیه^(س) را بر سر دختر دم بخت بریزند، بر این باورند که بخت او باز می‌شود (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۷).
- اگر زن حامله سوره محمد^(ص) را بخواند، بچه‌اش پسر می‌شود (همان، ۴۹).
- اگر زن حامله سوره یوسف را بخواند، بچه‌اش زیبا می‌شود (همان‌جا).
- اگر زن حامله سیب سرخی را که روی آن سوره یوسف خوانده شده است، بخورد، فرزندش زیبا می‌شود (همان‌جا).
- اگر زنی از بین دو مرد رد شود بختش بسته می‌شود (همان، ۱۷).
- اگر از نانی که در کیسه شخص فقیر است، لقمه‌ای بدزدند و بخورند، هر خوابی را که ببینند، فراموش نمی‌کنند (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۴۷۴).

۶. نتیجه‌گیری

همسانی، عمومیت و پایداری اعتقاد به باورهای خرافی این فرضیه را توجیه می‌کند که خرافات نماینده مرحله ابتدایی‌تر و خام‌تر ذهن انسانی است که همه افراد در راه رسیدن به دین و علم از آن گذشته‌اند یا می‌گذرند. در این مقاله بستر پدیداری خرافات با دو رویکرد جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بررسی و تحلیل شده است. در بُعد جامعه‌شناسی نفوذ اندیشه زروانی در فرهنگ دینی ایرانیان، گسترش تفکر اشعری، کنش‌های افراد (عقلانی و غیر عقلانی)، پایگاه طبقاتی و اقتصادی از ریشه‌های پیدایی خرافات شناخته شده است. کارکرد اجتماعی خرافه رؤیا و توهم را در جامعه رواج می‌دهد، جامعه را از کار و تلاش و توسعه باز می‌دارد، تن‌پروری و بیهوده‌گری را در مغز و روح تزریق می‌کند و در نهایت نوعی انفعال و بی‌حرکتی را موجب می‌شود.

در رویکرد روان‌شناسی مکانیسم‌های فرافکنی، تقویت رفتارها و نظریه هم‌شکلی اجتماعی به‌عنوان زمینه‌های ظهور و توسعه خرافات بررسی شده‌اند. در پایان با بررسی

علل گرایش به خرافات، توضیح داده شد که بشر در انجام امور روزمره خویش با پیروی از خرافات و انتساب دلیل وقوع رخدادها به امور موهوم و ماوراء طبیعی برای جلب منفعت و دفع مضرت، به باورهایی معتقد است که تحقق آنها از هر گونه رابطه علت و معلولی به دور است؛ اما وی تخطی از این باورهای خرافی را مستوجب مجازات می‌پندارد و از آنها برای واداشتن به انجام برخی امور و متقابلاً بازداشتن از انجام برخی کارها، تسکین، تلقین و انتقال شر و دفع ضرر و گاه گسترش فرهنگ دینی استفاده می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Merriam-Webster dictionary
2. Dixey
3. Fetishism
4. Whil dorant
5. Max weber
6. Peter Worsly
7. Social Learning Theory
8. Albert Bandura
9. Social Conformity Theory
10. Keinan

منابع

- اردستانی رستمی، حمیدرضا (۱۳۹۱). «زروان در عرفان: بررسی مقوله زمان در ادبیات صوفیانه». *ادب و عرفان*. س چهارم. ش ۱۴. صص ۶۳-۸۴.
- افشانی، سید علیرضا و اصغر احمدی (۱۳۸۸). «میزان نوگرایی و گرایش به خرافات در شهر یزد». *پژوهشنامه*. ش ۴۱. صص ۵۹-۱۰۰.
- ایمانیپور، منصور (۱۳۸۵). «تحلیل و ارزیابی حسن و قبح افعال اخلاقی در نزد معتزله و اشاعره». *فلسفه و کلام*. ش ۱۲. صص ۲۳-۳۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (اندیشه‌های مارکسیستی)*. ج ۱. چ ۳. تهران: نشر نی.

ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

- جاهودا، گوستاو (۱۳۷۱). *روان‌شناسی خرافات*. ترجمه محمدنقی براهنی. تهران: البرز.
- داویدیان، هاراطون و غلامحسین ساعدی (۱۳۴۴). «تجزیه و تحلیلی از آل و ام‌الصبیان بر مبنای روان‌شناسی». *سخن*. ش ۱. دوره ۱۶. صص ۱۹-۳۴.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۴). *لغت‌نامه*. تهران: امیرکبیر.
- ژاکار، آلبر و ژاک لاکارییر (۱۳۸۰). *علم و اعتقاد*. ترجمه عباس باقری. تهران: نشر نی.
- سعدی (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: هرمس.
- شاهنوشی، مجتبی (۱۳۸۸). «خرافات و برخی علل و زمینه‌های آن». *پژوهشنامه*. ش ۴۱. صص ۱۰۱-۱۱۶.
- شجاعی، جواد (۱۳۸۸). «تقدیرگرایی عامیانه، ریشه‌ها و پیامدها». *پژوهشنامه*. ش ۴۱. صص ۱۵۳-۱۸۰.
- شعیبی، فاطمه (۱۳۹۲). *روان‌شناسی خرافات*. تهران: انتشارات الکترونیکی.
- شمس، نفیسه‌السادات (۱۳۸۸). «تقدیرگرایی عامیانه». *سایت پژوهه دین* (www.pajohe.ir).
- صدر حاج سیدجوادی، احمد و دیگران (۱۳۷۸). *دایرةالمعارف تشیع*. ج ۷. تهران: سعید محبی.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۹۱). *باورهای مردم کرمان*. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- صفایی، صفی‌الله و دیگران (۱۳۸۹). «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با خرافات». *مطالعات امنیت اجتماعی*. ش ۲۱. صص ۱۵۵-۱۸۲.
- عسکری ندوشن، عباس و دیگران (۱۳۸۸). «توصیفی از میزان گرایش به خرافات در شهر اهواز». *پژوهشنامه*. ش ۴۱. صص ۱۱۷-۱۵۲.
- فردوسی (۱۳۸۶). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق. ج ۵. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فروغی، علی و رضا عسکری‌مقدم (۱۳۸۸). «بررسی میزان گرایش به خرافات در بین شهروندان تهرانی». *فصلنامه راهبرد*. س ۱۸. ش ۵۳. صص ۱۶۱-۱۹۱.

- فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۲). *شاخه زرین: پژوهشی در جادو و دین*. ویرایش و مقدمه رابرت فریزر. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- فضایی، یوسف (۱۳۵۵). «مکتب کلامی: مذهب اشاعره». *گوهر*. ش ۴۷-۴۸. صص ۹۹۵-۱۰۰۰.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۴). *خودمداری ایرانیان*. تهران: اختران.
- کریمیان، معصومه (۱۳۸۷). «بن‌مایه‌های تفکر و فلسفه زروانی در شاهنامه فردوسی». *پژوهشنامه فرهنگ و ادب*. ش ۷. صص ۹۶-۱۱۵.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۳). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- گلوور، دیوید و دیگران (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی معرفت و علم*. ترجمه شاپور بهیان و دیگران. تهران: سمت.
- محمدی اصل، جمال (۱۳۸۸). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: جامعه‌شناسان.
- موسی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۰). «خرافات». *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۱۵. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. صص ۳۳۸-۳۴۳.
- مؤیدمحسنی، مهری (۱۳۸۱). *فرهنگ عامیانه سیرجان*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- نصراللهی، صفورا (۱۳۸۸). «خرافه و خرافه‌گرایی». *پژوهشنامه*. ش ۴۱. صص ۱۹۹-۲۲۳.
- نظری، جلیل و ذبیح‌الله فتحی فتح (۱۳۹۸). «تأثیر زروانیسم بر ناصرخسرو قبادیانی». *اندیشه‌های ادبی*. ش ۲ (۴). صص ۵۵-۷۳.
- وارینگ، فیلیپ (۱۳۷۱). *فرهنگ خرافات، عجیب‌ترین خرافات مردم جهان*. ترجمه احمد حجاران. تهران: حجاران.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- هدایت، صادق (۱۳۱۲). *نیرنگستان*. ج ۱. تهران: جاویدان.

ریشه‌های خرافات و کارکرد آنها در فرهنگ مردم _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

- Abbott, Kevin R & Sherratt, Thomas N. (2011). «The evolution of superstition through optimal use of incomplete information». *Animal Behaviour* 82. pp. 85-92.
- Foster, Kevin R. & Hanna, Kakka (2009). «The evolution of superstitious and superstition-like Behavior». *Proc. R. Soc.* 276. pp. 31–37.
- peltzer, Karl & Renner, Walter (2003). «Superstition, risk-taking and risk perception of accidents among South African taxi drivers». *Accident Analysis and Prevention* 35. pp. 619–623.
- Sica, Claudio et al. (2002). «Culture and psychopathology: superstition and obsessive-compulsive cognitions and symptoms in a non-clinical Italian sample». *Personality and Individual Differences*. 32. pp. 1001–1012.

